

AAN DE SLAG MET HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



یک پیام به همهی مادران، پدران، مادرکلانها، پدرکلانها، برادرها و خواهرهای بزرگ، همسایهها، پرستارهای اطفال، معلمهای خانم، معلمهای آقا، ناظران، مدیران، و ... خلاصه به همهی کسانی که این کتاب را برای اطفال میخوانند.

با هم در خانه و صنف درس دست به کار شویم
با هم بسیار راحت بشینید... یا دراز بکشید. حتی می‌توانید روی گوجه راحتی دراز بکشید و پاهای خود را بالا بگیرید، و یا روی چوکی بشینید و تکان‌تکان بخورید. کتاب را دست بگیرید. زیباست نه... و چقدر بوی خوبی دارد! دوست داری بدانی در آن چی نوشته شده؟

با هم کشف کنید
با هم صفحه‌های مختلف کتاب را بررسی کنید. خیلی چیزها را می‌شود کشف کرد. عنوان کتاب این است: «پیشک هم در مکتب نیست (یا نه، هست؟)» ('Geen kat op school ... of toch?'). عنوان کتاب چه معنا مده؟ آیا این عنوان برای این کتاب مناسب است؟ آیا پیشکی در مکتب نیست یا این‌که جایی یک دم یا سر دیده مشه؟ منظور نویسنده‌ی کتاب از «پیشک هم در مکتب نیست» ('geen kat op school') چیست؟ تصاویر زیبایی که در کتاب است را دیدی؟ بسیار چیزهای جذاب در آن است! شاید وقتی با هم به تصاویر نگاه کنیم، بتانی حدس بزنی داستان درباره‌ی چیست. از قوه‌ی تخیلی که داری خوب استفاده کن.

با هم داستان را تعریف کنید
با هم کتاب را ورق بزیند، تصاویر را تماشا کنید و درباره‌ی آن گپ بزیند. چه اتفاق‌هایی متانه پیش بیایه؟ با هم درباره‌ی ای گپ بزیند که موضوع کتاب «پیشک هم در مکتب نیست (یا نه، هست؟)» چی متانه باشه. عنوان کتاب چه معنایی مده؟ پایان داستان چیست؟ چه اتفاق‌های دیگری ممکن بود پیش بیایه؟ آیا این اتفاق‌ها در واقعیت هم ممکن است پیش بیایه؟ ... درباره‌ی بسیار موضوع‌ها مشه فکر کرد و با هم در مورد آن گپ زد.

AAN DE SLAG MET HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari

با هم داستان را بشنوید به وبسایت مراجعه کنید و فایل صوتی داستان را بشنوید. هیچ چیزی جالبتر از این نیست که در یک کتاب زیبا ورق بزنیم و همزمان فایل صوتی آن را بشنویم. صدایی که در وقت نگاه کردن به تصاویر، داستانی که در پشت آن تصاویر پنهان است را برایمان بازگو کند. و اگر چیزی را متوجه نشوید، می‌توانید روی دکمه‌ی استاپ فشار بدهید، بعد در مورد آن از هم سوال بپرسید و یا در کتاب به دنبال جواب سوال‌ها بگردید. در هر جایی و هر چند بار که بخواهید، می‌توانید فایل صوتی داستان را بشنوید... حتی تا زمانی که داستان را کامل از بر کنید. کد کیو-آر را اسکن کنید و یا به وبسایت www.geenkatopschool.be بروید و با هم فایل صوتی داستان را بشنوید.

با هم و با صدای بلند خواندن یک کتاب را با صدای بلند خواندن بسیار مفیدتر است از فقط خواندن. این‌گونه با داستان تعامل برقرار می‌شود و این باعث می‌گردد که لذت کتابخوانی به طفل منتقل شود. با صدای خود می‌توانید داستان را جذاب کنید. از شنونده می‌توانید هر گونه سوالی بپرسید. درباره‌ی اتفاقاتی که در داستان می‌افتد، می‌توانید با هم خیال‌پردازی کنید. شما می‌توانید نکات خردی که در کتاب است را با انگشت نشان بدهید و همراه با طفل دنبال توضیحی برای آن بگردید. و جالبتر از آن گفت‌وگوهایی است که بعداً درباره‌ی داستان با هم می‌توانید داشته باشید... نیاز به هیچ‌گونه توضیحی هم ندارد... چون داستان در ذهن طفل می‌ماند.



با هم کتاب خواندن وقتی طفل شاهد کتابخوانی باشد، تشویق به کتابخوانی می‌شود... بنابراین با هم کتاب خواندن می‌تواند انگیزه زیادی ایجاد کند. خوب است که هر یک به نوبت یک جمله و حتی یک صفحه‌ی کامل را بخوانید. همچنین می‌توانید وعده بگذارید که یک نفر متن‌های مربوط به گوینده‌ی داستان را بخواند و دیگری در نقش شخصیت‌های داستان غرق شود. از لحن و صداهای غیرعادی استفاده کنید و تلاش کنید که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه دهید. حتی می‌توانید هنگام خواندن داستان شرایط را به تصویر بکشید و مثل شخصیت‌های داستان رفتار کنید. بسیار جالب است، نه؟!

زود این صفحه را برگردانید... در طرف دیگر این صفحه داستان شروع می‌شود.



VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari

پیشک هم در مکتب نیست (یا هست؟)

وقتی در بلجیم به زبان هالندی می‌گوییم «پیشک هم نیست» یعنی اینکه «هیچ کس» نیست. بنابراین، عنوان کتاب Geen kat op school است و به این معنا می‌باشد که هیچ کس در مکتب نیست.



وقتی میلا (Mila) آن روز جمعه در راه مکتب بود، احساس سرما می‌کرد.
در افق می‌دید که رنگ آسمان نارنجی، صورتی و کمی طلایی بود.
و با اینکه می‌رفت یک روز زیبا پیش بیاید...
ولی مثل این‌که در مکتب یک اتفاق خیلی بدی قرار بود پیش بیاید!

صداهایی به گوش می‌رسید

صدای گپ، جرینگ‌جرینگ و صدای بلند پا از آن طرف در مکتب به گوش می‌رسید.
والدین و اطفال این صداها را از دور شنیده بودند.

VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



دم در مکتب، مدیر مکتب با یک درجن کلید کلان در دست ایستاده بود....
دور لب‌هایش کمی سفید شده بود و گونه‌هایش سرخ شده بودند.
صدایش را صاف کرد.... "او هوم" و با کم‌رویی گفت:
«امروز پیشک هم در مکتب نیست.
و چنین چیزی تا حالا هیچ سابقه نداشته!»

می‌لای کوچک با دست سر خود را خاراند...
گپی که مدیر مکتب گفت برایش کمی عجیب بود.
گپش را بسیار خوب متوجه نمی‌شد!
«ایکه پیشک در مکتب نیست» «ایکه بسیار عادی‌ست».

خوشبختانه مدیر مکتب به گپ‌هایش ادامه داد و گپ خود را تشریح کرد:
«امروز هیچ یک از معلم‌های خانم و معلم‌های مرد به مکتب نیامدن،
به همی خاطر دوباره در مکتب را بسته مکنم.»



«خانم لوته (Lotte)، آقا موو (Mo) و خانم بیآ (Bea) امروز نمی‌تونند خود را به مکتب برسانند.
بلی دگه، وقتی ترن‌ها اعتصاب کنند، همی مشه.»

«خانم نور (Nour) امروز صبح به خواب مانده.
وقتی با او تلفونی گپ می‌زدیم شنیدیم که آرام خمیازه مکشه.»

«و دگه خانم آنه (Anne) ...
کمی بد طالع بوده چون موتر او خراب شده.»

«بایسکل معلم فرد (Fred) را دزد برده.
ای دگه چکاریه؟ مگر آدم چنین کاری مکنه!»

«خانم معلم های-لین (Hay-Lin) پسرش را به بخش عاجل برده.
وقتی این گپه شنیدیم کمی وحشت کردم... ولی حالا وضعیت پسرش خوب است.»

«و دگه... از خانم دورین (Dorien) تا هنوز خبری نیست؟
چون امروز تا حالا او را ندیدم!»

VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



مدیر مکتب با کلیدها به در مکتب زد و گفت:
«یک لحظه گوش کنید...
من معلم‌ها را واقعاً درک مکنم.
وضعیت‌شان را کاملاً مفهمم...
ولی متأسفانه... باید از شما بخواهم که دوباره به خانه بروید.»

بعد با لکنت گفت: «تنها ای گپ نیست...
جشن مکتب روز یکشنبه هم برگزار نمشه!
در ای وقت کمی که مانده از کجا کسی را برای کمک پیدا کنم؟»

«هنوز بسیییییییییی کارها مانده.
چادرها، سودا، قلعه بادی برای پرش...
و اینجا هم که هیچکس نیست.
ایقدر کار را تنها نم‌تانم خلاص کنم!
پس... امسال خبری از جشن مکتب نیست!»



والدین و شاگردان از گوشه‌ی چشم به همدیگر نگاه می‌کردند.
تا حالا هیچ‌گاه در مکتب چنین چیزی پیش نیامده!
پدر میلا راه گلپوش را صاف کرد... «اوهوم» و با اندکی کمرویی گفت:
«درست است که پیشک هم در مکتب نیست...
اما ما متانیم در برگزاری جشن مکتب کمک کنیم!»

مدیر ابروهایش را بالا کشید...
و گفت: «شاید حق با شماست.»
از روی تشویقی که داشت، با انگشت اشاره موهایش را دور انگشتش می‌چرخاند.
به فکر فرورفت و نگاهش به دورها خیره شد... خیلی عمیق به فکر فرورفت...
و زیرلب گفت: «شاید فکر خوبی باشه.
اما کی‌ها وقت دارند و کی‌ها حاضرند کمک کنند؟»

«ما متانیم خب از دیگر والدین هم بپرسیم...
و شاگردان هم متانند در وقت تزئین و انتقال دادن سوداها کمک کنند.»
به گپی که زدند... عمل هم کردند!
تعداد بسیاری از مادران و پدران از راه رسیدند.

VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



آن شب والدین فکرهای خود را جمع کردند.
تمام وقت با هم مشوره کردند و گپ زدند....

مدام گپ و مدام گپ

تا نزدیک به نهم‌های صبح.
حتی تا کله سحر.

و آن وقت روی میز گذاشتند...
برنامه‌ی جشن آماده شده بود!
چارت برنامه و تقسیم وظایف در آن نوشته شده بود....
و یک لست سودا که تا حالا هیچ‌گاه ایقدر طولانی نبود!



روز بعد، صبح بسیار زود، کار را شروع کردند.
همه‌ی والدین آمده بودند هیچ کس گله‌ای نداشت!
معلم‌های خانم و مرد هم یگان یگان از راه رسیدند و وارد مکتب شدند.
بعد این‌که یک پیاله قهوه‌ی دلچسب نوشیدند، توانستند کارشان را شروع کنند.
چون‌که کارهای زیادی را باید خلاص می‌کردند.

پدر خوس (Gus) هوشش به برنامه‌ی جشن بود.
او لست را چک می‌کرد تا چیزی را فراموش نکنند.

پدر میلا همراه با مادر ویک (Vic)
شاگردان میدان بازی را با بورس و جارو خاک‌انداز پاک می‌کردند.

خانم‌معلم بیبا با چند تا از والدین دگه سودا را انجام می‌دادند.
سه تا موتر پُر شد از خوراکه‌های مزهدار ... بلی، درست حدس زدید!

مدیر مکتب مثل یک پهلوان، با آستین‌های بالازده
تخته و پایه‌های چوبی را روی شانه‌هایش به طرف استیج می‌برد.

مادر تیس (Tess) بسیار باعث خنده‌ی دیگران می‌شد،
خصوصاً زمانی‌که میزها، چوکی‌ها، غرفه‌ها و چادرها را جابه‌جا می‌کرد.

VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



مادر خیته (Gitte) با معلم فرد دست به کار شد و
غرفه‌ها را با چراغ، آویزها و بیرق‌های کوچک تزئین کرد.

معلم موو و خانم معلم دورین، نو کار خود را شروع کرده بودند،
آنها مصروف باد کردن صد پوقانه شدند.

قلعه بادی را آن پشت گذاشتند.
و در کنار آن وسایل بازی را... چقدر زیاد بودند!

و مادر فلور (Fleur) با یک بکس پر از اکلیل و قوطی‌های خرد رنگ از راه رسید و همه چیز را کامل‌تر کرد.

بلی بلی ... درست شنیدید.
همکاری طبق برنامه پیش رفت!
مدیر ناگهان با خودش فکر کرد: این کار همه را خوشحال مسازه!



و روز یکشنبه هم رسید!
بالاخره! روز جشن.
با موسیقی شاد...
و یک محوطه‌ی بازی که هیچ‌گاه ایقدر زیبا نبود.

آنجا به شکل دلنشینی بیدوبار شده بود.
پیش قلعه‌ی بادی شاگردان زیادی قطار ایستاده بودند.
همه می‌خوردند، بازی می‌کردند، می‌خندیدند و با هم گپ می‌زدند.
والدین با هم آشنا شدند و همه خوش بودند.

وقتی مدیر با تعجب به جشن و شادی افراد نگاه می‌کرد،
کنار استیج ایستاده بود... پشت پرده.
و یک لحظه با خود فکر کرد
این درست است، از حالا به بعد همیشه باید همین‌طور باشه.

VERTAALFICHE BIJ HET BOEK 'GEEN KAT OP SCHOOL ... OF TOCH?'

Dari



کمی معذب رفت روی استیج ایستاد ...
و مایک را روشن کرد تا سخنرانی کند.
صدایش را صاف کرد.... "اوهوم" و با کمرویی اندکی گفت:
«تشکر از همگی به خاطر این جشن عالی مکتب!»

«از این جشن یک درس خوب می‌گیرم.
ما فقط در جشن‌ها موفقیت کسب نخواهیم کرد!
تا به حال هیچ‌گاه همچنین جشنی نداشتیم.
اما از این پس همه کار را با همکاری هم انجام می‌دهیم!»

«سر از امروز، در مکتب ما به روی همه‌ی والدین باز است!
نه فقط برای کمک کردن، ولی امیدوارم که برای گپ و گفت‌وگو هم به مکتب بیاین.»

از کیسه پتلون خود یک درجن کلید بزرگ بیرون آورد.
با احتیاط یکی از کلیدها را از حلقه بیرون کشید.

«والدین حق‌شان است که جایی در مکتب داشته باشند ... یک کانون تشکیل دهند.
این که می‌بینید، کلید یک اتاق نو است برای شما والدین عزیز.»



صداهای مختلفی شنیده می‌شد.

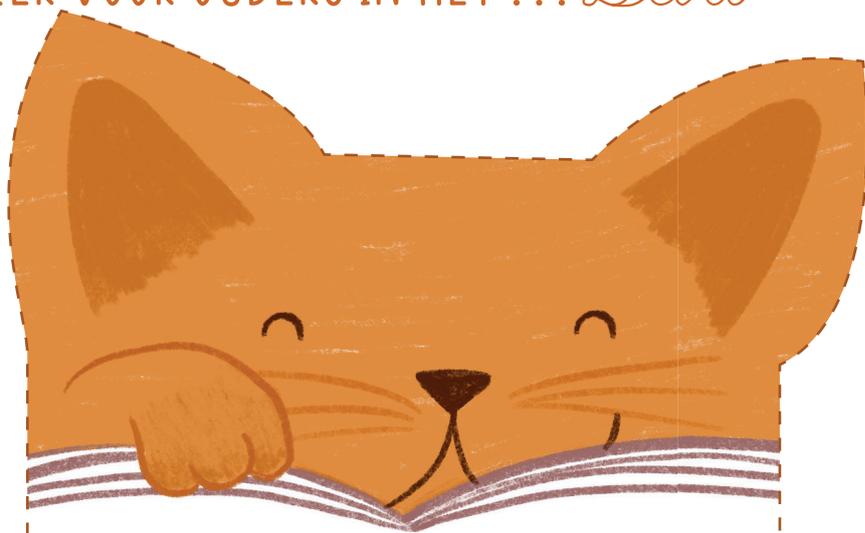
صدای مهمه، خوشحالی، اشپول و چک‌چک کردن برخاست... هیچ‌گاه چنین صدایی در مکتب شنیده نشده بود!
این بهترین تصمیمی بود که تا حالا گرفته شده بود.

و میلای کوچک.... او بسیار به خود افتخار می‌کرد ...
چون بدون پیشنهاد پدرش، به احتمال زیاد حالا آنجا نبود!

جشن تا نزدیک به دمدم‌های صبح ادامه پیدا کرد.
بدون شوخی، حتی تا کله سحر.



راهنمای خواندن کتاب برای اطفال
در وقت خواندن کتاب با هم گپ بزنید و لذت ببرید.



بیا و پیش‌تر بشین... جای تو خوب است؟ همه‌چیز را مثانی خوب ببینی؟
این کتاب را ببین! دوست داری کتابه ورق بزنینم و ببینیم چه چیزهای جالبی در آن است؟ تو هم کنجکاوای بدانی داستان کتاب چیست؟ بسیار
هیجان دارد!
روی پوش کتاب چی نوشته شده؟ عنوان کتاب چیست و چه کسی کتابه درست کرده؟ به نظرت داستان کتاب درباره‌ی چیست؟ پشت پوش کتاب
چی نوشته شده؟ شاید آن‌جا نوشته باشد کتاب درباره‌ی چیست.
چقدر زود کتابه باز کردی. طرف داخل پوش کتاب، آن بالا چی نوشته شده؟ اینجا چه چیزهایی می‌بینی؟ اووووه اینجا را سیل کن... آن یک
پیشک است، نه؟ یعنی به نظرت پیشک مکتب رفته؟
حالا مثانی حس بزنی داستان درباره چیست؟ چی فکر می‌کنی... صفحه‌های بعد را سیل کنیم؟ داستان از کجا شروع شده؟
به نظرت چی گپ است؟ برای تو هم ای گپ پیش آمده؟ اگر ای گپ پیش آمده چکار مکنی؟ مثانی آن وقت پیشکه پیدا کنی؟ حالا چه گپی ممکن
است پیش بیایه؟ اگر تو باشی مشکله چطور حل مسازی؟
کل کلماته متوجه مشی؟ مثانی شرح بدی چه معنا مده؟ منظور مدیر مکتب چیست؟ کلمه‌ی مشکلی‌ست، حالا با هم می‌لیم و معنی کلمه را پیدا
مکنم.



VOORLEESWIJZER VOOR OUDERS

طرف داخل پوش کتاب، آن زیر چی نوشته شده؟ آن اول چی نوشته شده بود؟ یاد تو هست؟ چه چیزی تغییر کرده؟ نظرت درباره داستان چیست؟
کدام چیز داستانه دوست داری و کدام چیزه دوست نداری؟ در داستان چه مشکلی پیش آمده بود و چطور حل ساختن؟ شخصیت‌های داستان چه کسانی استن؟ چه کاری را خودت هم خواهی انجام بدی و چه کاری را نه؟ اگر... تو باشی چی مکنی؟
مخواهی داستان دوباره خوانده بشه؟ یا هم داستانه بخوانیم؟ یا مخواهی من برایت بخوانم؟ وقتی که من چپ شدم، تو مثالی جمله را تکمیل کنی. یا با هم به فایل صوتی داستان گوش بدیم؟ و بعد مثالی داستانه براین قصه کنی. یا اینکه نگاه داستانه از تر شدی؟ خوب، دوست داری حالا براین قصه کن؟

www.geenkatopschool.be

